

# حکومت و چالش‌های فراروی نیروهای امنیتی

سرمقاله

## کار و کارگر در برنامه های دولت

محمد رضا هویدا

کارگران نیروی محرکه اقتصاد در هر جامعه ای هستند. اما افغانستان برای کارگران بیش از آن که جایی امن شغل و کار و پیشرفت باشد به مکانی پر از مشقت و بدبختی و بیکاری مبدل شده است. سراب کار در افغانستان، میلیون ها انسان جویای کار را ناامید سساخته است. شکی در این نیست که بخش عمده ای از مهاجران افغان در کشورهای دور و نزدیک را مهاجران اقتصادی تشکیل می دهند. نبود شغل و کار سبب شده تا مردم برای زنده ماندن و تامین معاش خانواده به مهاجرت اقدام کنند. و شکی نیست که دولت افغانستان توانایی به وجود آوردن زمینه های کاری را ندارد، نه به این دلیل که دولت ظرفیت آن را ندارد، بلکه به این جهت که ظرفیت انسانی و برنامه ریزی در این دولت به شدت پایین است. چالب است که صدها هزار کارگر تحصیل کرده و یا بی سواد در انتظار کار هستند و دولت می داند که ده ها هزار بست خالی در وزارت خانه ها وجود دارد ولی به علت بی مالیاتی و یا بی برنامه‌گی نتوانسته و یا نخواسته اند تا افراد متقاضی را در آنها استخدام کند.

بخش بزرگی از شهروندان افغانستان زیر خط فقر زندگی می کنند، اما دولت برنامه ای جدی و منطقی برای ایجاد شغل و کار نداشته و ندارد. دولت وحدت ملی نیز جز در شعارهای تیم های برنده انتخابات که اکنون دولت را تشکیل داده اند، دیگر کار موثری برای اشتغال و کارزایی برای شهروندان انجام نداده اند. کارگران از نگاه قانونی ضمانت های لازم برای حقوق کارگران وجود ندارد. معمولا در هنگام دعاوی بر سر مسئله کار و کارگر این کارگر است که در موقع ضعف قرار گرفته است. انجمن های کارگری یا به صورت حرفه ای وجود ندارد و یا آنقدر مصروف و ضعیف است که کمتر به مسایل معمولی کارگران می رسند.

امنیت نیز بدترین مشکل برای کار است. نمی توان ساحه ای از زندگی اجتماعی کشور را پیدا کرد که از ناامنی متاثر نشده باشد. اما کار جزی از اولین ساحاتی است که از ناامنی متاثر شده است. کارگران اولین گروه های بوده اند که از بحران اقتصادی رنج برده اند ولی نتوانسته اند راه به جایی ببرند. جایگاه کارگران در برنامه ریزی های دولتی و در بودجه ملی جایگاه مناسبی نیست. ادارات دولتی به دلیل ظرفیت های پایین انسانی و فساد اداری موجود هر ساله ده ها میلیون دلار از بودجه انتشافی خود را نمی توانند به مصرف برسانند در حالی که در طول سال می توانند با برنامه های دقیق و عملی همه به کشور خود خدمت کنند و هم از میزان بیکاری بکاهدند.

بازار سرد اقتصاد، بازار گرم جنگ را در پی داشته است. مردانی که باید ابزار کار را در دست بگیرند و کشور خود را آباد سازند، در نبود کار، سلاح به دست می گیرند و به تخریب کشور خود اقدام می کنند. هر چند این دلیل چندان منطقی به نظر نمی رسد که اگر کسی کار نیافت فتنه به دست بگیرد، اما در مواردی نبود کار جنگ را به شدت تقویت می کنند و از مردان کار و تلاش، فتنگداران بی رحم و بی مسئولیت می سازد.

دولت افغانستان باید به همان اندازه که بر شعارهای بلند و بالای سازندگی تکیه می کند، باید توجه داشته باشد که سازندگی بدون کار، اشتغال و کارگران ورزیده امکان ندارد. به همین جهت نیز کارگران و کار باید جزء اولویت های اساسی دولت باشد. بست های خالی دولت پر شوند، امنیت برای کار و سرمایه گذاری تامین شود، کارخانه ها به هر صورتی که امکان دارد، حمایت شود و نباید زمینه های خروج نیروهای کار فزاینده و فکری فراهم شود.

بازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان در گزارش تازه خود به کنگره و وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا سخن از چالش های فراروی توسعه توانایی نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان به میان آورده است. او در گزارش خود به کنگره و وزارت دفاع آورده است که نیروهای امنیتی افغانستان با چهار چالش عمده مواجه است که این چالش ها سد فراروی توسعه توانایی نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان است. محدودیت دسترسی به نظارت این نیروها برای ارزیابی مؤثریت و نیازهای آن ها یکی از چالش ها دانسته شده است. او افزوده است که در گزارش های نهادهای دولتی افغانستان از قابلیت نیروهای امنیتی واحدهای کوچک ارتش هیچ ارتباطی وجود نداشته است. او نبود آمار دقیق در مورد تعداد اردو و پلیس ملی را از چالش های دیگر خوانده است. او عقب گرد در سطوح قابلیت واحدهای ارتش و پلیس افغانستان را سومین چالش فراروی توسعه توانایی نیروهای امنیتی افغانستان خوانده است. فقدان شفافیت در مصرف کمک ها از چالش های دیگر می باشد که اداره ویژه بازرس آمریکا برای افغانستان به آن اشاره نموده است.

چشم انداز آینده افغانستان تا حدودی زیادی بستگی به توانایی و ظرفیت نیروهای امنیتی افغانستان دارد. در وضعیتی که افغانستان با چندین گروه تروریستی و دهشت افکن همانند القاعده، داعش، گروه طالبان، شبکه حقانی و ... می جنگد ضعف و کارکرد ضعیف نیروهای امنیتی به خاطر عدم توانایی می تواند چشم انداز تاریک و مبهم برای دموکراسی، ثبات سیاسی و عمر حکومت ترسیم نماید. با توجه به اینکه آینده دموکراسی، ثبات سیاسی و عمر حکومت به کارکرد و توانایی نیروهای امنیتی افغانستان بستگی دارد لازم است که حکومت اقدامات مهم و اساسی روی دست گیرد.

اول وضعیت کنونی نیروهای امنیتی افغانستان تا حدودی زیادی ناشی از فقدان اراده سیاسی نخبگان است. در سال های گذشته اراده سیاسی برای جنگ با

دشمن وجود نداشته است. در بسی موارد، نیروهای امنیتی در میسان آتش گیر مانده است و حق آتش گشودن نداشته است. این مسئله منجر به ضربه روحی به نیروهای امنیتی کشور شده است. شاید با قاطعیت بتوان گفت که ترک وظیفه از سوی نیروهای امنیتی افغانستان با همین مسئله ارتباط دارد. در واقع، در سال های گذشته، نهادهای امنیتی افغانستان از طرف جلب و جذب داشته است و از طرف دیگر، افراد زیادی که آموزش دیده بودند و روی شان هزینه شده بود، وظیفه خود را ترک نمودند. این مسئله هم منجر به هدر رفتن کمک ها شد و هم منجر به ضعف نهادهای امنیتی افغانستان. افراد، برای سال های متمادی حکومت روی خود را هزینه نمود که آن ها به دلایل وظیفه خود را ترک نمودند.

یکی از عوامل ترک وظیفه فقدان سیاست مشخصی حکومت در قبال گروه طالبان بود. در دوره ریاست جمهوری حامد کرزی، بسیاری از دشمنان مردم افغانستان از زندان ها راه شدند و دوباره علیه نیروهای امنیتی افغانستان فتنه به دوش گرفتند. گزارش های زیادی وجود دارد که بیش از ۸۰ درصد زندانیان راه شده دوباره به میدان جنگ رفته اند و در برابر نیروهای امنیتی

رحیم حمیدی



افغانستان جنگیده اند. در دوره پسا کرزی اما، اگر چه سیاست تساهل گرایانه همانند سابق دنبال می شد اما، دشمنان مردم از زندان ها راه نشدند. در هشت ثور، رئیس جمهور سیاست حکومت در مواجه با گروه طالبان را اعلان نمود. براساس سیاست جدید حکومت نیروهای امنیتی صلاحیت آتش گشودن علیه گروه طالبان را دارد. این تنها امیدواری ممکن برای بهبود وضعیت روحی ارتش و پلیس ملی افغانستان است. اقدام دیگر توجه به قربانیان و بازماندگان نیروهای امنیتی افغانستان است. سربرازان ارتش و پلیس ملی کشور در یک نیم دهه گذشته قربانی داده اند. بسیاری ها جان خود را از دست دادند و بسیاری دیگر معلول شدند. اما، بعد از آن حکومت کمتر توجهی به قربانیان و بازماندگان ارتش و پلیس ملی داشته است. سربرازان کشور بخش دچار مشکل جدی بوده است. در شرایط سخت و دشوار نیروهای بین المللی مستقر در افغانستان به حمایت نیروهای امنیتی افغانستان شتافته است. این بیانگر آن است که نیروهای امنیتی افغانستان تجهیزات و حمایت نیروی هوایی را ندارد تا در برابر دشمن بدون حمایت و پشتیبانی نیروهای بین المللی بجنگد. بنابراین، حفظ

شهروندان کشور می گیرد. در عین حال، منجر به کشتن انگیزه بسیاری از جوانان و سربازان کشور برای خدمت به وطن نیز می شود. به همین خاطر، فرار از وظیفه در میان ارتش و پلیس ملی کشور زیاد است. یکی از راه ها توجه به بازماندگان و قربانیان جنگ است. سوم: نیروهای امنیتی افغانستان از سوی جامعه جهانی و به خصوص ایالات متحده آمریکا تمویل و تجهیز می شود. با این حال، نیروهای امنیتی افغانستان تجهیزات لازم برخوردار نیست. در واقع، نیروهای امنیتی افغانستان با تجهیزات اندک در برابر دشمن می جنگد. کوهستانی بودن کشور جنگ را دشوار نموده است. جنگ با دشمن نیازمند معلول شدن است. جنگ در مناطق کوهستانی نیازمند نیروی هوایی توانمند است. متأسفانه نیروهای امنیتی ما در این بخش دچار مشکل جدی بوده است. در شرایط سخت و دشوار نیروهای بین المللی مستقر در افغانستان به حمایت نیروهای امنیتی افغانستان شتافته است. این بیانگر آن است که نیروهای امنیتی افغانستان تجهیزات و حمایت نیروی هوایی را ندارد تا در برابر دشمن بدون حمایت و پشتیبانی نیروهای بین المللی بجنگد. بنابراین، حفظ

## خود – تباهی جنگ های مدرن

امبرتو اکو برگردان عطفه اولیایی/ قسمت دوم و پایانی

سیاست دوران جنگ ساکت کردن تبلیغات دشمن است، و این باعث سرخوردگی شهروندان از دولت خود می شود ( در حالی که کلوزویوتس ناکید می کند که انسجام روحی جنگجویان از شرایط لازم پیروزی است). تمام جنگ های گذشته بر اصل ایمان شهروندان به عادلانه بودن آن خواست اضعلال کامل دشمن استوار بود. امروزه اطلاعات نه تنها ایمان شهروندان را خدشه دار می کند، بلکه آن ها را در مقابل مرگ دشمن ضربه پذیر می نماید زیرا که جنگ دیگر واقعه ای دور و مبهم نیست، بلکه تصاویر و غیر قابل تفکیک می نماید. ۱- نظریه ۴- نظریه فوکو در باره ی عدم یکپارچگی قدرت و پراکندگی مراکز تصمیم گیری به خوبی شرایط جنگ را توضیح می کند: قدرت، پراکنده و مجموعه ای از توافق هاست که به طور مداوم در حال شکل گیری و شکستن اند. جنگ دیگر تنها دو سرزمین را به جان یکدیگر نمی اندازد بلکه باعث به رقابت کشاندن تکتی از مراکز قدرت است. در این بازی، برخی قدرت ها به طور جداگانه، امتیازاتی کسب می کنند و دیگران می بازند. جنگ های سسنتی از راه تجارت اسلحه و به قیمت رکود سایر بخش ها، ثروت کلانی برای نظام به ارمغان می آوردند؛ در حالی که جنگ های جدید، در ضمن متنوع ساختن تجار اسلحه، بحرانی جهانی در صنایع حمل و نقل هوایی، جهان گردی و تفریحات، خود رسانه ها (با از دست دادن درآمد تبلیغاتشان) و کل صنایع غیر ضروری (که در واقع پشتیبانان اصلی نظام اند) از صنایع ساختمانی گرفته تا ماشین سازی، ایجاد می کنند. با خبر درگیری جنگ، بازار بورس صعود می کند و یک ماه بعد، با اولین نشانه های صلح دوباره بالا می رود. در این بازار، نه در شرایط جنگ از «بدبینی» خبری است و نه صلح مزیتی است. بازار بورس نوسانات بازی مراکز قدرت را بازی نمیآیند. در جنگ برخی قدرت های اقتصادی به رقابت با دیگران می پردازند و منطق درگیریشان بر قدرت های ملی غلبه می کند. در حالی که صنعت مصرف دولتی (مانند تسلیحات)، احتیاج به تنش دارد، صنایع مصرفی بخش خصوصی احتیاج به آرامش دارند؛ در واقع جنگ در حوزه ی اقتصاد رخ می دهد.

مانند ساختار یک درخت، از یک سری منابع الجعم های دوتایی ساخته شده است. تدبیر های جنگ سسنتی چنین است: اگر دشمن در طرف شرق، جبهه گرفته است، می توان نتیجه گرفت که به طرف جنوب خواهد رفت، بنابراین ما باید به طرف شمال شرقی حرکت کنیم تا راه را برای او ببندیم و غافلگیرش کنیم. قوانین دشمن، قوانین ما هم بود و مانند بازی شطرنج، هر طرف هر بار یک تصمیم می گرفت. لیکن هر سیستم موازی، هر جزء یک شبکه، باید تصویری ازصف آرابی نهایی را بر اساس الگو های وزنی، که برنامه زیر نمی تواند پیش بینی کند و یا نمی تواند در باره اش تصمیم بگیرد، در ذهن داشته باشد. چنین سیستمی باید خود را بر اساس قوانینی ناروشن که از قبل دریافت نشده اند، منظم سازد و نمی تواند بین قانون و داده تمایز بگذارد. درست است که این سیستم «نواصلیه» یا «شبکه ی عصبی» را می توان از طریق مقایسه ی جنگ های امروزی، شده و پاسخ های مورد توقع، کنترل نمود و با آزمایشات مکرر، وزنه ی مناسب را یافت. ولی لازمه ی آن این است که: ۱) تصمیمی وقت لازم را نداشته باشد، ۲) دو متصدی در رقابت با یکدیگر نباشند، زیرا ممکن است در جهت مخالف یکدیگر عمل کنند ۳) اجزاء این شبکه به عنوان جزئی از آن و نه در مقام متصدی آن «فکر» کنند، یعنی بر اساس استنتاج از نحوه ی کار متصدیان عمل نکنند و بالاتر از همه منطقی بالاتر از منافع شبکه نداشته باشند. در نظامی که قدرت گروه بندی شده باشد، هر جزء بر اساس منافع خود که متفاوت است با منافع متصدی است، عمل می کند و با ویژگی خودپویایی شبکه هیچ ربطی ندارند. در نتیجه، حتی اگر به شکل استعاره، جنگ را شکلی از نظام نواصلیه بدانیم، مسیری مستقل از خواست و طرف درگیر طی خواهد کرد. چالب است که آرنو پنزیایس در عنوان تصادم سیستم شبکه ی عصبی از استعاره ای جنگی استفاده می کند: هر یاخته ی عصبی (نورون) وقتی انگیزخته می شود [آتش می کند] که دارینه هایش داده های دریافت کنند. در لحظه ی «آتش» نورون، تکانه های الکتریکی متصاعد می کند و از طریق آسه هایش داده ها را به یاخته ی سبسین منتقل می کند... از آن جا که «آتش های» هر یاخته، به کنتشهای بسیاری دیگر بستگی دارد، پیش بینی این که چه اتفاقی چه زمانی رخ می دهد کار آسانی نیست. [...] با توجه به موقعیت هر از تباط سیناپسی، هر انگیزتی شبکه ی صد ها نورونی، شرایط تعادل خود را از بین ۱۰۳۰ امکان (یعنی هزار بیلیون بیلیون بیلیون)، معین می کند.» اگر جنگ را بتوان نظامی نواصلیه دانست، دیگر بررسی انگیزه های طرفین جنگ ارزشی ندارد. با بکنسر قدرت های درگیر، جنگ در

ها بشریت توانست به علت نتایج وخیم درون همسری، بالاخره از آن تابویی بسازد. شاید زمان آن رسیده باشد که احتیاج تابو کردن جنگ را نیز حس کنیم. پاسخ واقع گرایان به پیشنهاد موروا یا آن است که تابو را نمی توان با دستوری اخلاقی «اعلام کرد»، بلکه طی میلیون ها سال در پستوی ناجودآگاه جمعی بشرلته می کند (همان طور که شبکه ی عصبی بلخره به خودی خود به تعادلی رسد). البته تابورا نمی توان با صدور اعلامیه قبولاند: تابو خود را وجودش را تثبیت می کند. مسئله دیگر وقت زیادی نمانده است، درک این مساله که لقاچ با شد و خواهد مانع تبادل میان گروهی می باشد، هزاران سال طول کشید. احتمالا پس از مدتی پس میدی انسان رابطه بین جفت گیری و بارداری را کشف کرد. اما امروزه با عرض دو هفته سرتکت های هوایی درک کردند که جنگ کارشان را مختل می کند. بنابراین الزام شعور متعارف و وظیفه ی روشنفکران آن است که لزوم تابو شدن جنگ را مطرح کنند، البته با وقوف به این موضوع کسه نمی توانند برای آن ضرب الاجلی معین کنند. حتی با عدم وجود بدیلهای برای جنگ، اعلام بولن آن، یک وظیفه ی روشنفکری است: لاقال می توان به مردم یاد آوری کرد که قرن ما بدیله «عالی» برای جنگ یافته ایت و آن «جنگ سرده» است. در نهایت، تاریخ باید این مساله را درک کند که جنگ سرده، که خود سرچشمه ی دهشت، ظلم، تعصب، درگیری های محلی و وحشت گسترده است، در مقایسه با کشت و کشتار و خسارات جنگی، راهگدردی بسیار ملایم تر و انسانی تر است. جنگ سرده حتی قادر به اخذ پیروزی و غلبه است. اما اعلام جنگ سرد وظیفه ی روشنفکر نیست. سبک روشنفکران که برای برخی بسیار محبوب است، شاید به دلیل ترس آنان از ابراز نظر در رسانه ها در گرماگرم جنگ است، و این نیز به دلیل روشن هم آوازی رسانه ها با جنگ جامعه، درشرایطی شدیداً نامتعادل ادامه خواهد داشت و تصمیمات سیاسی همچو تصمیمات جنگی اتخاذ خواهند شد.

آیا هرگز اوضاع متفاوت بوده است؟ آیا مجاز نیستیم فکر کنیم کلوزویوتس اشتباهی می کند؟ تاریخ، جنگ واترلو را (به دلیل این که نتیجه ای حاصل کرد) به عنوان تصادم و درگیری بین دو سیستم اطلاعاتی (دو کارآیی یا دو سیستم کارآ) باز تفسیر کرده است، اما استنادال آن را یک حادثه می دانست. نتیجه گیری آن که جنگ های سنتی به نتایج منطقی (تعادل نهایی) می رسیدند، ناشی از تعصب هگلی است که معتقد به حرکت مثبت تاریخ بود. پندار این کسه اوضاع مدیرانه پس از جنگ پونی و اروپا پس از جنگ های یاتیلون الزاما به تعادل رسید، در هیچ دلیل علمی (و یا منطقی) استوار نیست. اگر جنگی رخ نمی داد، شرایط نامتعادل نیز ایجاد نمی شد. طی ده ها هزار سال پاسخ بشریت به شرایط نامتعادل، جنگ بوده است همان طور که به مساله ی عدم تعادل روانی با استعمال الک و یا دیگر مواد مخدر ویرانگر برخورد کرده است. و با این توضیحات به موضوع تابومی رسیم. به قول موروا یا، پس از قرن

هنوز هم دولت آمریکا، در پس شرکت های تلویزی که وارد بازی دشمن می شوند، به دنبال کمونیست های تهی مغز می گردد! و شرکت های تلویزیونی نیز دچار توهم همفری بوگاردی شده اند که به گنگسترها می گفت: «دوست عزیز، نمی توانی مانع مطبوعات بشوی!» منطق خبیر گزاره ها حکم به فروش اخبار و به طریق اولی، خبر های جنجال انگیز می کند. این به دلیل مخالفت رسانه ها با جنگ نیست زیرا که آن ها صرفا ساز قدرت حاکم را می زنند. نیز در جنگ های مدرن، برخلاف تصور کلوزویوتس، دو طرف در صفوف یکدیگر رخنه می کنند.

۲- حتی دیکتاتورها نمی توانند با بستن زبان رسانه ها، مانع از جریان اطلاعات (به یمن فناوری جدید ارتباطات) شوند؛ زیرا که فناوری بخشی از زیرساختی است که مورد نیاز دیکتاتوری نیز هست. این جریان مداوم اطلاعات، همان نقش سرویس های جاسوسی را ایفا می کنند یعنی عملیات غافلگیری را حتی می کنند و البته جنگ، بدون غافلگیرکردن دشمن، امکان ندارد. جنگ، خود، تبادل اطلاعات کلی با دشمن را فراهم می سازد. اما اطلاعات عملکرد بیشتری دارد: به دشمن امکان صحبت می دهد (در حالی که



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.  
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دقت باز دارد.  
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.  
مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگور دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com  
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

دربازین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری  
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۷

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا  
مدیر مسول: محمد رضا هویدا  
سردبیر: حفیظ الله زکی  
کارکنان: خالق علی زاده

The Daily Afghanistan  
Outlook  
AFGHANISTAN  
The Leading Independent Magazine